

علوی

بنام خداوند جان و خرد

پایه:

موضوع:

تاریخ:

نام و نام خانوادگی:

هدف:

دوچرخه‌ای در آسمان

خوابم (استنا)

آن شب دلم نمی‌خواست **بخواهم** قرار بود پدر. آن دوچرخه‌ی قرمز را برایم بخرد. ولی هنوز نیامده بود.

به **خواهرم** گفتم: «تو چرا نمی‌خواهی؟»

شاید **می‌خواهی** سوار دوچرخه‌ی

من بشوی. ولی من اجازه نمی‌دهم.

چشم‌هایم را باز نگه می‌دارم تا **خواهم**

تبرّد و خودم سوار دوچرخه شوم.»



بازخورد:

